

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه

سطح ۲

درس ۱۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای سلگی

مقدمه

هر انسانی برای سیر الی الله و رسیدن به مطلوب مطلق و ذاتی باید قیام به انجام واجبات و ترک محرمات داشته باشد و بدون انجام این دو، رسیدن به هدف والای انسانی میسر نخواهد شد .

و هر انسانی برای قیام به این دو مهم باید ابتداء واجبات و محرماتی که خداوند از روی لطف تقنین نموده است را یاد بگیرد و بعد به عمل به آنها قیام نماید .

در این دروس به دنبال یاد گرفتن احکام مهم ترین عمل عبادی یعنی نماز هستیم .

در درس گذشته احکام نیت و برخی از احکام تکبیره الاحرام، که اعلام حرمت غیر خدا بود را بیان کردیم. در این درس به بیان بقیه احکام تکبیره الاحرام و نیز احکام قیام نماز که نشانه ادب انسان در مقابل پروردگار است خواهیم پرداخت.

متن عربى

٥. و اما البطلان بالزيادة العمدية فللعموم فى صحيحة أبى بصير: قال أبو عبد الله (عليه السلام): «من زاد فى صلاته فعليه الإعادة»^١.

٦. و اما عدم البطلان بالزيادة السهوية فلا تطلق المستثنى منه فى حديث «لا تعاد» بناء على شموله لحالة الزيادة أيضا. و هو حاكم على صحيحة أبى بصير المتقدمة. و دعوى اختصاصه بالنقيصة لعدم تصوّر الزيادة فى الطهور و القبلة و الوقت، مدفوعة، بأن ذلك لا يمنع من عمومه فى الباقي بعد تصورها فيه.

القيام

المعروف بين المتأخرين ركنية القيام حالة تكبير الاحرام و قبيل الركوع. و فى غير ذلك يكون واجبا غير ركنى. و من لا يتمكّن من القيام يصلى جالسا و من قدر على القيام فى بعض الصلاة بعض. و المستند فى ذلك:

١. اما مقدار ركنية القيام فى مقدارها خلاف. و المختار لدى جمع من المتأخرين ركنيته فى الحالتين المتقدمتين، لأن المناسب لحديث «لا تعاد» و ان كان هو عدم ركنية مطلقا لعدم كونه أحد الخمسة المستثناة. الا ان ركنيته حالة التكبير قد ثبتت بموثقة عمّار: «ان وجبت عليه الصلاة من قيام فنسى حتى افتتح الصلاة و هو قاعد فعليه أن يقطع صلاته»^٢ و ركنيته قبيل الركوع قد ثبتت، لتقوم مفهوم الركوع بالقيام القبلى حيث انه عبارة عن الانحناء الخاص عن قيام و الاخلال به اخلال به.

٢. و اما الانتقال الى الجلوس عند عدم القدرة على القيام فينبغى أن يكون واضحا بعد عدم سقوط الصلاة بحال. و قد دلت عليه ايضا صحيحة جميل: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام): ما حدّ المرض الذى يصلى صاحبه قاعدا؟ فقال: ان الرجل ليوعك و يخرج و لكنه أعلم بنفسه إذا قوى فليقم»^٣ و غيرها.

٣. و اما التبعض للقادر على القيام فى الصلاة فيمكن استفادته من ذيل الصحيحة المتقدمة.

١- وسائل الشيعة؛ باب ١٩ من ابواب الخلل الواقع فى الصلاة، حديث ٢.

٢- وسائل الشيعة؛ باب ١٣ من ابواب القيام، حديث ١.

٣- وسائل الشيعة؛ باب ٦ من ابواب القيام، حديث ٣.

تکبيرة الاحرام

در مباحث قبل بيان شد که تکبيرة الاحرام دارای شش مسئله می باشد که عبارتند از :

۱. تکبيرة الاحرام واجب، و بلکه رکن است. ۲. حتماً باید با صیغه الله اکبر باشد. ۳. ترک عمدی^۱ آن موجب بطلان نماز می شود. ۴. ترک سهوی^۲ آن موجب بطلان نماز می شود. ۵. زیاد کردن و تکرار عمدی آن موجب بطلان نماز می شود. ۶. زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی شود.

مستند این مسائل

مستند چهار مسئله اول در درس قبلی بیان شد و در این درس، مستند دیگر مسائل این بحث ارائه می شود.

مستند مسئله پنجم

گفته شد که اگر کسی عمداً دو تکبيرة الاحرام بگوید، نمازش باطل می شود؛ دلیل این حکم، صحیحه ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند: «هر کس در نمازش چیزی اضافه کند باید نمازش را اعاده کند»^۳. این حدیث اطلاق دارد و شامل تکبيرة الاحرام نیز می شود لذا هر کس عمداً تکبيرة الاحرام زیادی در نماز بخواند نمازش باطل می شود

مستند مسأله ششم

بيان شد که اگر کسی سهواً تکبيرة الاحرام اضافی در نماز بگوید، نمازش باطل نمی شود، دلیل این حکم آن است که مستثنی منه حدیث «لا تعاد» اطلاق دارد^۴، مقتضای این اطلاق آن است که نماز در صورتی که اخلال به اجزاء و شرائطش غیر عمد باشد، باطل نمی شود مگر اخلال در پنج چیز که عبارتند از: قبله، طهور، رکوع، سجود و وقت. با توجه به این که و تکبيرة الاحرام جزء این موارد نیست پس در صورتی که شخص سهواً دو تکبيرة الاحرام در نماز بگوید نمازش باطل نمی شود.

حال سؤال این است که آیا حدیث لا تعاد فقط شامل اخلال در نماز به واسطه کم کردن اجزاء و شرائط می شود و یا اینکه شامل صورتی که اخلال به واسطه زیاد کردن اجزاء و شرائط باشد نیز می گردد؟
جواب: ظاهر حدیث اطلاق دارد و شامل هر دو صورت نقصان و زیاد کردن سهوی می شود.

^۱ العمد: فی اللغة: قصد الشيء و الاستناد إليه، و هو المقصود بالنية، يقال: «تعمدته و تعمد له و عمد إليه و له»: أي قصدته. (معجم مصطلحات و الالفاظ الفقهية؛ ج ۲، ص ۵۳۹).

^۲ . و السهو: خطأ عن غفلة، و ذلك قسماً:

أحدهما: أن لا يكون من الإنسان جوالبه و مولداته، كمجنون سب إنسانا.

الثاني: أن يكون منه مولداته كمن شرب خمرًا، ثم ظهر منه منكر لا عن قصد إلى فعله.

و الأول، مغفوعه، و الثاني، مأخوذ به، و على نحو الثاني ذم الله تعالى فقال: «لَذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ». (معجم الفقه و الالفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۳۰۲).

^۳ -- وسائل الشريعة؛ باب ۱۹ من ابواب الخلل الواقع في الصلاة، حدیث ۲.

^۴ - مستثنی منه در این حدیث در تقدیر می باشد؛ مثلاً اینگونه است که لا تعاد الصلاة لشيء الا من خمس.

اشکال: برخی از فقها گفته اند که حدیث لا تعاد شامل صورت زیادی نمی‌شود زیرا در وقت، قبله و طهور، زیادت معنا ندارد؛

جواب: هر چند زیادی در این موارد معنا ندارد؛ ولی وقتی که لفظ عمومیت داشت و در بعضی از افراد، زیادی دارای معنا بود، عدم تصور زیادی در بعضی از افراد مانع از عمومیت لفظ نمی‌شود.

اشکال: حدیث لا تعاد هر چند دلالت بر عدم لزوم اعاده نماز در صورت زیاد کردن تکبیرة الاحرام بکند، اما معارض با روایت ابی‌بصیر است که در آن حضرت فرموده بودند: «هر کس در نماز چیزی را زیاد کند باید نمازش را اعاده نماید».

جواب: بین حدیث لا تعاد و صحیحه ابی‌بصیر، تعارضی وجود ندارد بلکه حدیث لا تعاد حاکم بر صحیحه ابی-بصیر می‌باشد.^۱

تطبيق

۵. و اما البطلان بالزيادة العمدية فللعوم في صحیحة أبي صیر: «قال أبو عبد الله (عليه السلام): من زاد في صلاته فعليه الإعادة».^۲

۶. و اما عدم البطلان بالزيادة السهوية فلاطلاق المستثنى منه في حدیث لا تعاد، بناء على شموله لحالة الزيادة أيضا و هو حاکم على صحیحة أبي بصیر المتقدمة.

و دعوی اختصاصه بالنقص لعدم تصور الزيادة في الطهور و القبلة و الوقت مدفوعة بأن ذلك لا يمنع من عمومه في الباقي بعد تصورها فيه.

اما اینکه نماز به خاطر زیاد کردن عمدی تکبیرة الاحرام باطل می‌شود به دلیل عمومیت داشتن صحیحه ابی بصیر است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس چیزی در نمازش اضافه کند باید نمازش را اعاده نماید».

اما اینکه نماز به واسطه زیاد کردن سهوی تکبیرة الاحرام باطل نمی‌شود، به سبب اطلاق مستثنی منه در حدیث لا تعاد می‌باشد. بنابراین که این حدیث شامل حالت زیاد کردن نیز بشود. و این حدیث حاکم بر صحیحه ابی بصیر است که قبلا گذشت.

۱. حکومت: ناظر و مفسر بودن دلیلی نسبت به دلیلی دیگر؛ حکومت به دو گونه می‌باشد؛ الف: موضوعی، می‌باشد؛ یعنی یکی از دو دلیل تعبداً موضوع دلیل دیگر را تزییق می‌کند و یا اینکه موضوع آن را توسعه می‌دهد مثل (اکرم العلماء) و (المتقی عالم) که دلیل دوم، موضوع دلیل اول را توسعه می‌دهد و (الفاسق لیس بعالم) که موضوع دلیل دیگر را - یعنی عالم را - تزییق کرده است. و ب: محمولی است. یعنی یکی از دو دلیل، ناظر بر دلیل دیگر است و بعد از تصور آن، دلیل صادر شده است؛ مثل حکومت ادله لا ضرر بر ادله وضوء. حکومت حدیث لا تعاد بر این صحیحه نیز از این قسم می‌باشد.

۲. و حدیث لا تعاد لا يمكن التمسك به كحاکم على الصحیحة لعدم كونه ناظرا إلى حالة العمد. و دعوی ان الصحیحة لا تشمل الزيادة العمدية لندرتها في حياة المؤمن مدفوعة بان الاختصاص بالنادر قبيح دون التعميم له. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي ج، ۱، ص ۲۱۶).

و اگر کسی ادعا کند حدیث لا تعاد مختص به حالت نقیصه؛ است زیرا که زیاد کردن طهور، قبله و وقت در نماز، معنا ندارد، این گونه دفع می‌شود که بعد از اینکه زیادت در بقیه موارد معنا دارد، عدم تصور زیادتی این موارد، مانع از عمومیت حدیث لا تعاد نمی‌شود.

Sco ۱:۱۱:۴۸

FG ۱

۱. تکبیرة الاحرام واجب و بلکه رکن است؛ زیرا وجوب آن از ضروریات دین می‌باشد.
۲. تکبیر حتما باید با صیغه «الله الاکبر» باشد، به سبب دلالت سیره متشرعه.
۳. ترک عمدی و سهوی تکبیر موجب بطلان نماز می‌شود چون مقتضای قاعده جزئیت همین می‌باشد.
۴. زیاد کردن و تکرار عمدی تکبیر موجب بطلان نماز می‌شود ولی زیاد کردن و تکرار سهوی آن موجب بطلان نماز نمی‌شود.

قیام

سه مسئله در باب قیام مطرح می‌شود:

۱. قیام در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع، رکن می‌باشد و در غیر این دو صورت واجب است ولی رکن نیست.
۲. در صورت عجز از قیام در تمام نماز، باید نماز را نشسته خواند.^۱
۳. اگر نمازگزار در بعض نماز قدرت، بر قیام دارد و در بعض دیگر عاجز از قیام است، باید بعض نماز را ایستاده و بعض دیگر را نشسته بخواند.

مستند مسأله اول

در رکن بودن قیام، اختلاف وجود دارد.

بعضی می‌گویند قیام فقط در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع، رکن می‌باشد.^۱

^۱ العجز لغة: مصدر الفعل عجز، يقال: «عجز عن الأمر يعجز عجزاً، و عجز فلان رأى فلان»؛ إذا نسبه إلى خلاف الحزم، كأنه نسبه إلى العجز، و العجز: الضعف، و التعجيز: التثبيط. و فى «المصباح»: أعجزه الشيء: فاته. و فى «مفردات الراغب»: العجز: أصله التأخر عن الشيء، و صار فى التعارف اسماً للقصور عن فعل الشيء، و هو ضد القدرة.

و فى الاصطلاح: قال الرافعى: لا معنى بالعجز عدم الإمكان فقط، بل فى معناه خوف الهلاك، و الذى اختاره الإمام فى ضبط العجز أن تلحق مشقة تذهب خشوعه.

و قال أهل الأصول: العجز: صفة وجودية تقابل القدرة و تقابل العدم و الملكة.

و يقول الأصوليون: جواز التكليف مبنى على القدرة التى يوجد بها الفعل المأمور به، و هذا شرط فى أداء حكم كل أمر، حتى أجمعوا على أن الطهارة بالماء لا تجب على العاجز عنها ببدنه، بأنه لم يقدر على استعماله حقيقة، و لا على من عجز عن استعماله إلا بنقصان يحل به، أو مرض يزداد به.

^۲ البته اگر می‌تواند بر چیزی تکیه کند و بایستد باید این کار را بکند و اگر از این هم عاجز شد بعد بنشیند (شرح لمعه؛ ج ۱، ص ۱۱۳).

البته باید دانست که از حدیث لا تعاد نمی‌توان رکن بودن قیام را در هیچ حالتی استفاده کرد؛ زیرا قیام جزء، موارد استثناء شده نمی‌باشد. ولی از روایات دیگری می‌توان رکن بودن قیام را در این دو حالت (تکبیر الاحرام و قبل از رکوع) استفاده کرد؛ مثل موثقه عمار که در آن آمده است: شخصی بر اثر فراموشی، تکبیر الاحرام را در حالت نشسته خواند و نماز را شروع کرد که حضرت فرمودند: «باید نماز را قطع کند و دوباره اعاده نماید.» و از این روایت استفاده می‌شود که شخص هنگام گفتن تکبیر باید ایستاده باشد.

و دلیل رکن بودن قیام قبل از رکوع این است که قوام مفهوم رکوع مبتنی بر قیام قبل از رکوع است؛ یعنی به صرف خم شدن، رکوع گفته نمی‌شود بلکه به خم شدنی که قبل از آن شخص ایستاده باشد رکوع گفته می‌شود^۱ در نتیجه کسی که به قیام قبل از رکوع خلل وارد کند، در واقع در رکوع خلل وارد کرده است و چون رکوع از ارکان نماز می‌باشد، هر کس در آن خلل وارد کند نمازش باطل می‌شود.

تطبيق

القيام

المعروف بين المتأخرين ركنية القيام حالة تكبير الاحرام و قبيل الركوع.
و في غير ذلك يكون واجبا غير ركني.

و من لا يتمكّن من القيام يصليّ جالسا،^۲ و من قدر على القيام في بعض الصلاة بعض

قيام، معروف بين متأخرين، رکن بودن قیام در حال تکبیر الاحرام و قبل از رکوع است.^۳ و در غیر این دو صورت اگر چه واجب است ولی رکن نیست. و کسی که قادر بر قیام نیست باید نشسته نماز بخواند. و کسی که قادر بر قیام در بعض نماز است باید بعض نماز را ایستاده و بعض آن را نشسته بخواند.

^۱ برخی دیگر می‌گویند قیام در هیچ حالتی رکن نمی‌باشد.

^۲ -الركوع: الركع بالضم و الركعة بالفتح و الضم في اللغة مطلق الانحناء و طأطأة الرأس، و في المفردات الركوع الانحناء فتارة يستعمل في الهيئة المخصوصة في الصلاة و تارة في التواضع و التذلل إما في العبادة أو غيرها. و هو في اصطلاح الشرع و الفقه عبارة عن انحناء خاص بقصد العبادة، فالانحناء بمنزلة الجنس و النية بمنزلة الفصل، و هو بهذا المعنى جزء من الصلوات الواجبة و المندوبة، و يعرض عليه الطلب الضمني المؤكّد و غيره، و لو وقع لغير الله تعالى عرضت عليه الحرمة الشديدة. و قد ذكر الأصحاب أن الركوع مركب من خمسة أجزاء الانحناء الى حد خاص بنية الركوع، و الذكر فيه، و الطمأنينة حال الذكر، و رفع الرأس إلى أن ينتصب، و الطمأنينة في الجملة حال الانتصاب، و الظاهر أن الركن يتحقق بالأول و البواقي أجزاء غير ركنية لا تبطل الصلاة بتركها سهوا، و هل الركن الذي هو حقيقة العمل عبارة من نفس الانحناء بالنية، فيكون من مقولة الفعل، أو عن الهيئة الحاصلة بتمام الانحناء، فيكون من قبيل الوضع، و جهان لكل منهما قائل، و تظهر الثمرة فيما إذا ركع في الفضاء المغصوب فينطبق عليه عنوانان عنوان الصلاة و الغصب على الأول دون الثاني. و يترتب عليه بطلان الصلاة على الأول دون الثاني. (مصطلحات الفقه؛ ص ۲۷۵).

^۳ فان لم يتمكّن فمضطجعا على الجانب الأيمن مستقبل القبلة و إلّا فيما أمكن. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي؛ ج ۱، ص ۲۱۸).

^۴ الركن في اللغة ما يقوى به الشيء، و الركن من الشيء الجزء الأقوى منه، و الجمع أركان كقفل و أقفال، و في المفردات: ركن الشيء جانبه الذي يسكن إليه و أركان العبادات جوانبها التي عليها مبناها و بتركها بطلانها انتهى.

و الركن في مصطلح الفقهاء يطلق على الجزء الأصيل القويم من كل عمل، و كذا الشرط الأصيل و الأقوى منه بحيث يبطل العمل بتركه عمدا و سهوا، نظير تكبيرة الاحرام و الركوع و السجدة من الصلاة، و الطهارة من الحدث منها، و يستظهر من صحيح لا تعاد الصلاة إلّا من خمس: الوقت و الطهور

و المستند في ذلك:

۱. اما مقدار ركنية القيام ففي مقدارها خلاف. و المختار لدى جمع من المتأخرين ركنيته في الحاليتين المتقدمتين لأن المناسب لحديث لا تعاد و ان كان هو عدم ركنية مطلقا لعدم كونه أحد الخمسة المستثناة^۱. الا ان ركنيته حالة التكبير قد ثبتت بموثقة عمار^۲ «ان وجبت عليه الصلاة من قيام فنسى حتى افتتح الصلاة و هو قاعد فعليه أن يقطع صلاته»^۳ و ركنيته قبيل الركوع قد ثبتت لتقوم مفهوم الركوع بالقيام القبلي، حيث انه عبارة عن الانحناء الخاص عن قيام و الاخلال به اخلال به^۴.

مستند اين مسائل

اما در مسئله مقدار ركنيت قيام اختلاف وجود دارد و آنچه بعضی از متأخرين اختيار کرده اند اين است که در دو حالت گذشته (قيام قبل از رکوع و هنگام گفتن تکبيرة الاحرام) رکن می باشد؛ زیرا اگر چه مطلقا رکن نبودن قيام، با حديث لا تعاد تناسب دارد؛ - زیرا قيام یکی از پنج مورد استثناء شده نمی باشد - ولی ركنيت قيام در حال تکبيرة الاحرام با موثقه عمار ثابت می شود که حضرت فرمود: «اگر نماز در حال قيام بر کسی واجب باشد ولی فراموش کند و در حالی که نشسته است نماز را شروع کند، باید نماز را قطع کند».

و رکن بودن قيام کمی قبل از رکوع بدین خاطر ثابت است که مفهوم رکوع، متقوم به قيام قبلی است؛ اینگونه که رکوع عبارت است از خم شدن بعد از قيام؛ و اخلال به این قيام قبل از رکوع اخلال وارد کردن در خود رکوع است (يعنی اگر کسی این قيام را انجام ندهد، نمی تواند رکوع را که رکن است، انجام دهد، در نتیجه نمازش باطل می شود).

Sco۲:۲۲:۰۴

مستند مسأله دوم

و القبلة و الركوع و السجود، ان الأمور الخمسة أركان للصلاة لكن الجميع منها غير الركوع مقيد في مقام ركنيته بقيد أو قيود، فالوقت ركن و تفوت الصلاة بتركه فيما إذا وقعت الصلاة بتمامها قبله أو وقع بعضها قبله و لم يكن المصلي قد تحرى و كذا لا تبطل إذا وقعت ركعة منها في الوقت و الباقي خارجه أو وقع جميعها بعده فإنها تصح قضاء. (مصطلحات الفقه؛ ص ۲۷۴).

۱. لو نظرنا الى مقتضى القاعدة الأولية فالمناسب ركنيته في جميع الحالات لأن ذلك مقتضى جزئية كل جزء. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي؛ ج ۱، ص ۲۱۹).

۲ - حديثي را مؤثق گویند که تمام راویان آن توثیق شده باشند چه راویان امامی باشند و چه غیر امامی. به حدیث مؤثق، حدیث قوی نیز نامیده شده است.

در اینکه خبر مؤثق مطلقاً حجّت است یا مطلقاً حجّت نیست و یا در صورت عمل مشهور به مفاد آن حجّت است و در غیر آن صورت حجّت نیست، بین متأخران اختلاف است (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البيت ج ۳، ص ۲۷۷).

۳ - وسائل الشیعة؛ باب ۱۳ من ابواب القيام، حدیث ۱.

۴ - و دعوی عدم تقوّمه بذلك بدلیل تحقّقه من الجالس مدفوعة بأن الجالس حيث ان وظيفته اداء الركوع عن جلوس فلا يكون ركوعه متقومًا بذلك بل بالاستقامة الجلوسية بخلافه في من وظيفته القيام. (دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي؛ ج ۱، ص ۲۱۸).

در صورت عجز از قیام باید نماز را نشسته خواند؛ به این دلیل که در اسلام، نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود. پس هر وقت شخص نتواند نماز را ایستاده بخواند باید آنرا نشسته بخواند. همچنین در روایتی حضرت فرمودند: «هر وقت انسان احساس کرد که می‌تواند بایستد، باید بایستد» که از این روایت فهمیده می‌شود که هر وقت انسان نتوانست بایستد لازم نیست بایستد.

مستند مسأله سوم

از روایت ذکر شده فهمیده می‌شود که اگر شخص در بین نماز قادر بر قیام شد، باید بایستد.

تطبیق

۲. و اما الانتقال الى الجلوس عند عدم القدرة على القيام فينبغي أن يكون واضحا بعد عدم سقوط الصلاة بحال. و قد دلت عليه أيضا صحيحة جميل: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام): ما حدّ المرض الذي يصلّي صاحبه قاعدا؟ فقال: ان الرجل ليوعك و يخرج و لكنه أعلم بنفسه إذا قوى فليقم»^۱ و غيرها.

۳- و اما التبعض للقادر على القيام في الصلاة فيمكن استفادته من ذيل الصحيحة المتقدمة.^۲

اما اینکه در صورت عدم قدرت بر قیام باید بنشیند- بعد از اینکه می‌دانیم نماز در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود- باید واضح باشد؛ و صحیحه جمیل نیز بر آن دلالت می‌کند «از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: حد مرضی که صاحب آن مرض باید نشسته نماز بخواند چقدر است؟ حضرت فرمود: کسی که اشاره می‌کند و برای او حرج دارد و لکن خود او آگاه تر به خودش است، زمانی که قدرت داشت بایستد» و غیر این روایت هم بر این طلب دلالت می‌کنند.

از ذیل صحیحه ای که بیان شد می‌توان استفاده نمود کسی که قادر بر ایستادن در بعض نماز است، باید آن بعض را ایستاده بخواند.

Scor: ۲۵:۵۵

FG۲

- مسائل مربوط به نیت
۱. قیام در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع، رکن می‌باشد و در غیر این دو صورت، واجب است ولی رکن نیست.
 ۲. در صورت عجز از قیام در تمام نماز، باید نماز را نشسته خواند.
 ۳. اگر در بعض نماز قدرت بر قیام دارد و در بعض دیگر عاجز از قیام است، باید بعض نماز را ایستاده و بعض دیگر را نشسته بخواند.

^۱ وسائل الشیعة؛ باب ۶ من ابواب القيام، حدیث ۳.

^۲ - إذا دار الأمر بين القيام للجزء السابق و اللاحق رجح السابق. (دروس تمهیدية فی الفقه الاستدلالي؛ ج ۱، ص ۲۱۸).

چکیده

۱. نماز با زیاد کردن عمدی تکبیره الاحرام باطل می‌شود و دلیل آن صحیحه ابی بصیر می‌باشد.
۲. نماز با زیاد کردن سهوی تکبیره الاحرام باطل نمی‌شود و دلیل آن اطلاق مستثنی منه در حدیث لا تعاد می‌باشد.
۳. قیام در حال تکبیره الاحرام و قبل از رکوع، رکن می‌باشد.
۴. کسی که عاجز از قیام است باید نماز را نشسته بخواند.
۵. کسی که قادر بر قیام در بعض نماز است باید بعض نماز را ایستاده بخواند.